بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن

# در تفسیر المیزان

گفتگو با
آیت الله سید جعفر سیدان

بسم الله الرحمن الرحیم

# بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان


نویسنده:

جعفر سیدان



ناشر چاپی:

پارسیران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان

## مشخصات کتاب


سرشناسه : سیدان،سیدجعفر، ۱۳۱۳ -

عنوان قراردادی : المیزان فی تفسیر القرآن .شرح

عنوان و نام پدیدآور : بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان/گفتگو با جعفر سیدان.

مشخصات نشر : مشهد : پارسیران ، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۹ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵س م.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۶۵-۸۳-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : نوشتار حاضر برگرفته از فصلنامه پژوهشهای قرآنی است که در سال ۱۳۷۶ در شماره ۱۰-۹ ویژه تفسیر المیزان با عنوان "گفتگو با استاد سیدجعفر سیدان "چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : سیدان، جعفر، ۱۳۱۳ - -- مصاحبه ها

موضوع : طباطبائی، محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیر القرآن-- نقد و تفسیر

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : طباطبائی، محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیر القرآن.شرح

رده بندی کنگره : BP۹۸ /ط۲۵م۹۰۴۲۲۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۱۲۸۴۸


ص:۱

## اشاره

ص: ۲

ص: ۳

## ۱- در آغاز بفرمایید ارزیابی شما از المیزان و شخصیت نویسنده آن در سنجش با دیگر تفاسیر چیست؟

**استاد سیدان:**

پیش از هر چیز، لازم می دانم که به ابعاد روشن و ممتاز تفسیر شریف المیزان، اشاره ای هر چند به اجمال داشته باشیم «المیزان» از امتیازهای فراوان و مهمی برخوردار است که بخشی از آنها را در جامعیت شخصیت مؤلف آن باید جست و جود کرد و برخی را در سبک و شیوه تألیف المیزان.

شخصیتی چون علامه طباطبایی (ره) که از علوم عقلی و نقلی و دانشهای مختلف حوزوی و دینی برخوردار بود، بدیهی است که وقتی به تفسیر قرآن روی می آورد، دستاورد او از کمال و

ص: ۴

جامعیتی بالا بهره داشته باشد، به کار تفسیر می پرداخت، ولی از نظر مایه علمی و بینش اجتماعی در سطحی پایین تر قرار داشت، به رغم دسترسی به منابع فراوان تفسیر و مدارک علمی مختلف، باز هم انتظار نمی رفت که کاری در حدّ المیزان ارائه دهد. تبحّر بسیار بالای علامه در علوم عقلی و نقلی و اهتمام ایشان به کار تفسیر و عزم ایشان بر استقصا و تفصیل و تحقیق و بسط کلام، سبب شده است تا مجموعه تفسیر المیزان، حاوی بررسیهایی عمیق و اصیل باشد.

از سوی دیگر، سبک و شیوه تدوین و تألیف المیزان نیز امتیازهایی بر بسیاری از تفاسیر پیشین و یا معاصر خود دارد، از آن جمله:

یک. واژه شناسی المیزان ;تا آن جا که تتبع کرده ام، شاید بهترین انتخاب از معانی کلمه ها در ذیل آیات صورت گرفته است.

دو. توجه به زمینه های تاریخی و شأن نزول و شرایط ویژه آیات در تفسیر یک آیه.

سه. عنایت به مباحث مختلف اجتماعی، اخلاقی، اعتقادی

ص: ۵

و... ذیل آیات، به تناسب مطالب و اشاراتی که در آیات، نسبت به آن موضوعات شده است.

چهار. تفکیک مباحث تفسیری از مباحث موضوعی و نقطه نظرهای علمی و فلسفی و کلامی که به تناسب آیات می بایست مطرح شود.

پنج. طرح دقیق مباحث عقلی به گونه ای که مانند آن در سایر تفاسیری که دیده ام، نیست و این معلول تبحّر خاص علامه در مطالعات عقلی و فلسفی است، که در بسیاری از تفاسیر، با آن که وارد مسائل عقلی شده اند، آن را به گونه مناسب مطرح نکرده اند.

شش. بررسی مسائل روایی به گونه مناسب و با تجزیه و تحلیل بسیار مطلوب.

در مجموع با در نظر گرفتن همه این ابعاد، می توان تصریح کرد که تفسیر المیزان از جایگاهی بس والا- برخوردار است، حتی تفاسیری که بعد از المیزان نوشته شده اند، نتوانسته اند برتر از آن به شمار آیند، یا از نظر تبیین مطالب و احاطه بر تفسیر با آن برابری اهل نظر قرار گیرد.

با این همه، نکته ها و ملاحظاتی در تفسیر المیزان نیز هست که

ص: ۶

می تواند مورد تأمّل اهل نظر قرار گیرد.

## ۲- روش تفسیر قرآن به قرآن، که از سوی علامه دنبال شده تا چه اندازه در کار تفسیر پذیرفته است؟

### استاد سیدان:

#### اشاره

یکی از مبانی مهم «المیزان» که چه بسیار بارزترین ویژگی آن نیز به شمار می آید و به یقین شما هم در ویژه نامه خود درباره المیزان، بدان پرداخته اید، موضوع «تفسیر قرآن به قرآن» است.

علامه بر این اعتقاد است که جز در زمینه آیات الاحکام و برخی آیات معاد و قصص، سایر آیات قرآن بی نیاز از غیر خود می باشد، چه این که قرآن، مفسر و مبین آیات خود است و آیات مبهم و متشابه به وسیله آیات محکم و مبیّن تفسیر می شود.

ایشان در جلد سوم تفسیر المیزان، (چاپ اسلامیه) صفحه ۸۷ - ۸۶ می نویسد:

«قد مرفیما تقدم ان الآیات التی تدعو الناس عامه من کافر او مؤمن ممن شاهد عصر النزول او غاب عنه، الی تعقل القرآن و تأمله و التدبر فیه... و خاصه قوله تعالی: «افلا یتدبرون القرآن...» تدل دلاله واضحه قوله تعالی: الباحث بالتدبر

ص: ۷

و البحث و یرتفع به ما یترائی من الاختلاف بین الآیات و الآیه فی مقام التحدی، و لا معنی لارجاع فهم معانی الآیات - و المقام هذاالمقام - الی فهم الصحابه و تلامذتهم من التابعین حتی الی بیان النّبی (ص)... .»(۱)

## آیا به راستی این نظر علامه صائب است یا خیر؟

قبل از این که هر گونه داوری کرده باشیم، بیان چند نکته لازم است:

۱. در قرآن قطعاً آیاتی هست که نیاز به تبیین و تفسیر داشته باشد و تفسیر و توضیح آن را بتوان از برخی آیات دیگر به دست آورد. به تعبیر دیگر، اصل این موضوع به شکل موجبه جزئیه صحیح و غیر قابل تردید است.

۲. علامه در ارائه نظریه «تفسیر قرآن به قرآن» تعظیم و تکریم قرآن را هدف قرار داده است و انگیزه ای جز اهتمام به امر وحی و کتاب الهی نداشته است و هرگز در صدد نفی ارزش و اعتبار و حجیت قول و فعل معصوم (ع) در زمینه تفسیر و سایر معارف

---

۱- المیزان ذیل تفسیر آیه ۷-۹ آل عمران ۳/۸۶

ص: ۸

دینی نبوده است.

اکنون با این مقدمات پذیرفته و مسلم، باید عرض کنم که آنچه جای تأمّل و نقد دارد، اطلاق و یا عموم این سخن است و نه اصل آن.

اگر بگوییم یکی از راههای تفسیر قرآن، این است که به وسیله خود آیات تفسیر شود، سخن درستی است و امّا اگر بگوییم تنها را صحیح، تفسیر قرآن به قرآن است و قرآن به بیان پیامبر اکرم(ص) و عترت پیامبر (در غیر آیات احکام و بعضی از آیات معاد و قصص) نیازمند نیست، این اشکال پدید می آید که در برخی زمینه ها قادر به رفع ابهام آیه به وسیله خود آیات نیستیم و بیان معصوم است که رفع ابهام می کند.

بدیهی است که علامه(ره) برای نظریه خویش دلایلی دارند که به شرح زیر بیان می شود:

صاحب کتاب شریف المیزان، برای اثبات ضرورت تفسیر قرآن به قرآن سه دلیل آورده اند و در جلد اول و همچنین جلد نهم المیزان اظهار داشته اند که این مجموعه در تبیین خودش نیاز به غیر ندارد، خودش، را تبیین می کند. البته این طور

ص: ۹

نیست که همه افراد، این توان را داشته باشند که از خود قرآن، قرآن را بفهمند، ولی کسانی که راسخ در قرآن و دانش قرآنی هستند و از دقت خاصی برخوردارند و مقدماتی از نظر فن ادبی و لغت قرآنی را می دانند و برای ورود در قرآن اهلیت دارند، با تفکر و تأمّل می توانند قرآن را با قرآن تفسیر کنند - جز در مواردی که استثنا شده است -.

## دلایل سه گانه علامه بدنی قرار است:

### اشاره

یک. قرآن خود را نور معرفی کرده است و نور هم نیاز به غیر خود ندارد. «لایستنیر بنور آخر ;»نور با نور دیگر روشنی نمی یابد وگرنه نور نامیده نمی شود. قرآن که می گوید، من «تبیان کل شی» هستم، چون خودش تبیان و بیان کننده و روشنگر است، نیاز به بیان دیگری ندارد.

دو. تحدی قرآن، منوط به آن است که قرآن از غنا و روشنی لازم برخوردار باشد. قرآن دیگران را دعوت کرده است که بیایید و این کتاب را بخوانید تا هدایت شوید و آن را مورد توجه قرار

ص: ۱۰

دهید و ببینید که انسان معمولی از آوردن معارف و مطالبی همانند آن عاجز است.

بنـابراین قرآن در مقـام تحـدی است و این تحـدّی زمـانی تمـام است که اولاـ فهم آن و مفـاهیم آن، برای مخاطبانش - مشرکان و کافران - میسر باشد و ثانیاً، فهم قرآن به چیز دیگری نیازمند و متکی نباشد، حتی به بیان پیامبر و صحابه.

سه. در احادیث بسـیار، وارد شده است که به قرآن تمسک جویید و روایات را به قرآن عرضه نمایید و این سـفارش هنگامی صحیح است که هر چه در حدیث هست و از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است از قرآن اسـتفاده شود و اگر فهم قرآن به روایات توقف داشته باشد، دور لازم می آید.

به عبـارت دیگر، چنانچه قرار باشـد احادیث را به قرآن عرضه کنیم، بایـد قرآن مشـتمل بر تمامی مطالب و مفاهیم احادیث باشـد. از سوی دیگر، اگر بنا باشد قرآن را با حدیث بفهمیم، این دوری است آشکار و باطل!

علامه در این زمینه می نویسد:

«فالحق ان الطریق الی فهم القرآن الکریم غیر مسدود، و ان

ص: ۱۱

البیان الالی و الـذکر الحکیم بنفسه، هو الطریق الهادی الی نفسه، أی انه لایحتاج فی تبیین مقاصـد الی طریق، فکیف یتصور ان یکون الکتاب الذی عرفه الله تعالی بان هدی و انه نور و أنه تبیان لک شی، مفتقراً الی هاد غیره و مستنیراً بنور غیره و مبیناً بامر غیره.»(۱)

## نقد دلیل اول

نقطه محوری سخن مرحوم علامه در دلیل اول، این عبارت است:

«وجعله هـدی و نوراً و تبیاناً لکلّ شـی، فمابال النّور یسـتنیر بنور غیره، و ما شأن الهـدی یهتدی بهدایه سواه، و کیف یتبین ما هو تبیان لکلّ شی، بشی دون نفسه.»(۲)

سپس در همین زمینه می افزاید:

«و امّا آیات الاحکام فقد اجتبینا تفصیل البیان فیها لرجوع ذلک الی الفقه.»(۳)

---

۱- المیزان ۳/۸۸

۲- المیزان مقدمه الکتاب ۱/۴

۳- المیزان مقدمه الکتاب ۱/۱۱

ص: ۱۲

در پاسخ ایشان باید عرض کرد و که اوّلا شما خود، آیات الاحکام و برخی آیات معاد را از موضوع خارج دانسته اید و فرموده اید که در این موارد، نمی توان به خود قرآن اکتفا کرد و بیان پیامبر(ص) و معصومین(ع) در تبیین آنها لازم است.

سؤال ما این است که مگر تبیان بودن قرآن، استثناپذیر است؟ آیا ممکن است برخی آیات بیان و نور باشد و برخی دیگر خبر!

اگر بپذیریم که همه قرآن، نور و همه آیات، بیّنات است و لازمه نور بودن و بیّنات بودن را بی نیازی از تفسیر و توضیح پیامبر(ص) و امامان(ع) بدانیم، نباید حتی آیات الاحکام و آیات معاد را هم استثنا کنیم. و اگر نور بودن قرآن، منافاتی با این نکته نداشته باشد که برخی آیات آن در تفسیر و تبیین نیازمند سنت باشد، در این صورت دلیلی ندارد که به استناد نور بودن قرآن، سنت را از گردونه تفسیر بیرون برانیم و قرآن را بی نیاز از سنّت بدانیم، بلکه می توانیم بپذیریم که حتی در صورتی که فهم برخی آیات قرآن – چه آیات الاحکام و آیات معاد و چه آیات دیگر – به توضیح و تبیین روایات متکی باشد، باز هم قرآن، نور است و بیّنات.

ص: ۱۳

حق این است که نور بودن کلیت قرآن، به عنوان یک مجموعه، منافاتی با این ندارد که برخی آیات آن متشابه باشد و در فهم و تفسیر، نیازمند روایات و بیان معصوم(ع ;)زیرا منظور از نور بودن قرآن و هدایتگری آن، در خطوط کلی هدایت و سعادت است، اگر می گوییم، قرآن «تبیان کل شی» است نظر به مجموع قرآن است، نه این که هر آیه به تنهایی «تبیان کلی شی» باشد. به اضافه این که تبیان کل شی بودن، از کجا که ویژه معصوم و در مقام ثبوت نباشد.

بنابراین، قرآن می فهماند که حق و باطل چیست و می فهماند که خودش کتاب حق است، هر چند بخشی از حقایق آن با ارجاع به آورنده آن آشکار گردد.

گفتنی است که خود ایشان گاه در پایان تفسیر یک آیه با جمله «والله اعلم» گذشته اند که از آن فهمیده می شود مطلب روشن نشده است، مانند تفسیر آیه شریفه: «ویقولون ما ذاینفقون قل العفو». (۱)

---

۱- البقره ۲۱۹ و المیزان ذیل ایه شریفه ۲/۲۰۵

ص: ۱۴

گاه نیز فرموده اند، معنی این کلمه را مثلا «دابه الأرض»(۱) از قرآن نفهمیدیم. مانند این گونه موارد، منافات با نور بودن آن ندارد، با آن که بر خلاف نظر ایشان چنین آیاتی نیازمند به غیر خود می باشند.

---

۱- النمل/ ۸۲ علامه در ذیل آیه شریفه می نویسد: و لا نجد فی کلامه تعالی ما یصلح لتفسیر هذه الایه و ان هذه الدابه التی سیخرجها لهم من الارض فتکلمهم ما هی و ما صفتها و کیف تخرج و ماذا تتکلم به بل سیاق الایه نعم الدلیل علی آن القصد الی الابهام فهو کلام مرموز فیه المیزان ۱۵/۴۳۴

ص: ۱۵

## نقد دلیل دوم

مرحوم علامه طباطبایی در جلد سوم المیزان صفحه ۸۶ می نویسد:

«فان قلت: لاریب انّ القرآن انما نزل لیعقله الناس... قلت قد مرّ فیما تقدّم ان الآیات التی تدعو النّاست عامه من کافر او مؤمن ممن شاهد عصر النزول او غاب عنه، الی تعقل القرآن أو تأمّل و تدبّر فیه و خاصه قوله تعالی: «افلا یتدبّرون القرآن و لوکان من عند غیر اللّه لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» تدلّ دلاله واضحه علی أنّ المعارف القرآنیه یمکن ان یناله الباحث بالتدبّر و البحث و یرتفع به ما یترائی من الاختلاف بین الآیات و الآیه فی مقام التحدّی.»

چنانکه یاد شده، اجمال نظر علامه این است:

۱. قرآن برای همه مردم آمده است. و نه برای گروه خاصی از مردم.

۲. قرآن از مردم خواسته است تا درباره مطالب وحی بیندیشند و تأمّل و تدبّر کنند.

۳. دو مقدمه یاد شده نتیجه می دهد که پس از مفاهیم قرآن اگر

ص: ۱۶

مورد تأمّل و تـدبّر قرار گیرد، برای همه انسانهـا قابـل فهم است و مردم برای درک حقـانیت قرآن و حقـایق معرفتی آن، نیـاز به غیر قرآن ندارند:

«ولا معنی لإرجاع فهم معانی الآیات الی فهم الصّحابه و تلامذتهم من التابعین حتی الی بیان النّبی(ص).»(۱)

بیان، معنا ندارد که کسـی بگوید فهم معانی آیات قرآن، نیازمند فهم صـحابه و یا شاگردان صحابه است و حتی نمی توان گفت که نیازمند بیان خود پیامبر(ص) است.

این فرمـایش علامـه هم تمـام نیست، زیرا اگر بخش مهمی از آیـات قرآن دارای مفـاهیم محکم و بیّن باشـد، باز هم کافی است که خداوند، همه انسانها را - بدون استثنا - برای تأمّل در آن آیات فراخواند و از ایشان بخواهد که با تدبّر در قرآن، آثار حقانیت وحی و رسالت پیامبر را دریابنـد و نیز اذعان کننـد که نمی تواننـدماننـد هـدایت قرآنی کتابی بیاورند و هرگز لزومی ندارد که همه آیات مربوط به معارف روشن و آشکار باشد.

---

۱- المیزان ۳.۸۶

ص: ۱۷

## نقد دلیل سوم

بیان علامه در دلیل سوم این است:

«... علی ان الاخبار المتواتره عنه(ص) المتضمّنه لوصیته بالتّمسّك بالقرآن و الأخذ به وعرض الروایات المنقوله عنه(ص) علی کتاب اللّه، لایستقیم معناها الاّ مع کون النبی(ص) کان من الدور الباطل و هو ظاهر.» (۱)

### خلاصه سخن علامه این است که:

۱. روایات را باید به قرآن عرضه داشت.

۲. قرآن زمانی می تواند مرجع روایات بادشد که در بردارنده همه مفاهیم و معارف روایی باشد.

۳. اگر قرآن واجد همه معارف و مفاهیم موجود در روایات است و می توان آنها را فهمید، پس قرآن برای تبیین و تفسیر مفاهیم خویش، نیازمند روایات نیست.

۴. اگر بگوییم با این که سنجش محتوای روایات به قرآن متکی

---

۱- المیزان ۳ / ۸۷

ص: ۱۸

است، قرآن هم برای فهمیده شدن - گر چه در بخشی از مطالب خود - وابسته به بیان روایات است، دور لازم می آید، و دور قطعاً پذیرفته نیست.

آنچه درباره این فرمایش علامه به نظر می رسد، این است که اگر دقت شود، دوری در کار نیست، زیرا جهت توقف فرق دارد. دور، وقتی باطل است که جهت دور واحد باشد، ولی اگر جهت آن دو یا چند چیز شد، اساساً دوری وجود ندارد.

توضیح این که، ما از فرمایش علامه چهار قضیه به دست آوردیم. دومیت جمله این بود که «قرآن زمانی می تواند مرجع روایات باشد که در بردارنده همه معارف و مفاهیم روایی باشد.»

تعبیر علامه این است:

«عرض الروایات المنقوله(ص) علی کتاب اللّه، لایستقیم معناها الاّ ـ مع کون جمیع ما نقل عن النّبیّ(ص)، ممّا یمکن استفادته من الکتاب.»

اشکال اصلی در همین قسمت عبارت است ;زیرا عرضه داشتن روایات به قرآن برای تشخیص صحیح از غیر صحیح است و عرضه روایات بر قرآن، به این نیست که حتماً قرآن درباره یکایک

ص: ۱۹

احادیث، سخنی به تصریح داشته باشد و همه احادیث در قرآن باشد، بلکه عرضه روایات بر قرآن برای این است که آن روایات، ناهمخوان با آیات و مخالف قرآن نباشند، نه این که حتماً جهت تأییدی در خصوص محتوای هر روایت در آیات بیابیم.

آنچه در روایات «عرضه به قرآن» آمده این است که اگر حدیثی را مخالف قرآن یافتید «فاضربو علی الجدار»(۱) نه این که اگر مضمون حدیثی در قرآن نیامده بود، آن حدیث را کنار بگذارید!

کوتاه سخن این که در عرضه روایات قرآن، باید در جست و جوی این باشیم که بدانیم آن روایات، مخالف با قرآن است

---

۱- مضمون روایات مختلف به این حقیقت گویا است، به طور مثال شیخ طوسی رحمه الله در مقدمه تفسیر التبیان، ص ۵ می نویسد: ((و روی عنه (النبی) علیه السلام انه قال: إذا جاءکم عنّی حدیث، فاعرضوه علی کتاب الله، فما و افق فاقبلوه خالفه فاضربوه به عرض الحائط)) و مرحوم کلینی در کافی، کتاب فضل العلم، باب الأخذ بالسنه و شواهد الکتاب، دوازده حدیث بدین معنا نقل کرده اند. و شیخ حرّ عاملی رحمه الله نیز در کتاب وسائل الشیعه، ابواب صفات القاضی، باب ۱۹، وجوه الجمع بین الاحادیث المختلفه ...، ۱۸/۷۵، چهل و هشت حدیث نقل کرده است.

ص: ۲۰

یا مخالف نیست. مخالف را کنار بگذاریم.

آنچه مخالف قرآن نیست، دو صورت دارد:

۱. اصلا درباره آن بیانی در قرآن نیامده است.

۲. در تأیید آن، بیانی صریح به دلالت مطابقی و یا بیان غیر صریح (التزامی و یا تضمنی) در قرآن آمده است.

این که گفتیم جهت توقف فرق دارد، به این معناست که: ما باید روایات را بر قرآن عرضه کنیم، تا بدانیم تضادی با قرآن دارد یا خیر.

از طرف دیگر نیاز عرضه قرآن بر روایات، برای تبیین و تشریح بخشی از آیات است که بدون روایات تبیین نمی شود.

همچنین باید توجه داشت که قرآن در موارد بسیاری خود، مخاطبانش را به غیر خودش ارجاع داده و از جمله فرموده است:

«انا انزلنا الیک القرآن التبیّن للنّاس»(۱)

و یا فرموده است:

---

۱- النحل/۴۴.

ص: ۲۱

«بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوالعلم»(۱)

ظهور این گونه آیبات در این است که هر گاه کسانی که شأنیت فهم قرآن را دارند، به آیه ای رسیدند که تفسیر آن را ندانستند، به «الذین اوتوالعلم» مراجعه کنند.

در عمل نیز وقتی ما به قرآن مراجعه می کنیم، در می یابیم که با وجود بیانهای تفسیری عالمان علم تفسیر، باز هم معنای برخی آیات چندان روشن نیست، چنانکه خود علامه در تفسیر «دابّه الأرض» می فرماید: هر چه کوشش کردیم که معنای «دابّه الأرض» را در پرتو آیات دیگر به دست آؤریم، میسّر نشد.

نکته ای که در این جا لازم به ذکر است این است که مرحوم علامه طباطبایی از آن جا که همتشان تفسیر قرآن به قرآن بوده است و این سبب شده تا به آیات توجه بیش تری داشته باشند و در این رابطه به طور کامل تلاش کرده اند، طبعاً تفسیر ایشان از جهات بسیاری ممتاز و برجسته است و بسیاری از تفاسیر اساساً در هنگام بررسی یک آیه توجهی به این نکته ندارند. بنابراین

---

۱- العنکبوت/۴۹.

ص: ۲۲

چنین توفیقی را نیز نخواهند داشت.

در رابطه با این نکته که علامه می فرمایند قرآن نور است و نور به غیر خودش برای روشن شدن نیازی ندارد، گفته شد که بر اساس آنچه از مراجعه به خود قرآن و برخی روایات استفاده می شود، قرآن احیاناً و در مواردی نیازمند به غیر خودش، یعنی پیامبر و ائمه معصومین(ع) است و این با تبیان بودن قرآن برای خودش منافات ندارد، زیرا می توان گفت، قرآن در مقام ثبوت، نیاز به غیر خودش ندارد، و در این صورت قرآن در کنار معصوم(ع) نیاز به غیر ندارد و غیر معصوم، نیازمند معصوم است. اما خود معصوم با توجه به آن مقام علمی خاص، می تواند از خود قرآن نکاتی را از قرآن استفاده کند، گر چه به صورت رمز در قرآن بیان شده باشد و در فهم قرآن نیاز به غیر قرآن نداشته باشد، ولی این جهت که آیات قرآن در مقام ثبوت، چنین وضعیتی را دارد یا نه، مورد بحث ما نیست و در این سخنی نیست.

آنچه مورد بحث است، در ارتباط با غیر معصومین است که آیا در مقام فهم قرآن، گر چه در مواردی خاص و به عنوان موجبه جزئیه به بیان معصومیت نیازمند هستند یا نه؟ از عبارتی که ایشان در

ص: ۲۳

جلد سوم آورده بودند، به طور صریح استفاده می شود که قرآن نیازی به غیر خود در این جهت ندارد و با حثان و پژوهشگران، خود می توانند با مراجعه به آیات دیگر وحتی در موارد اختلاف بین آیات، خود اختلاف را بر طرف سازند و مسأله را حل کنند. این بخش از سخن علامه مورد خدشه ما بود و گفته شد که از بررسی آیات قرآن و مراجعه به روایات به گونه دیگری استفاده می شود.

## نقدی بر بیان علامه(ره) درباره حدیث ثقلین

علامه در جلد سوم المیزان صفحه ۸۹ و در ارتباط با مطالبی که از ایشان آوردیم، حدیث ثقلین را مطرح کرده اند که به نظر می رسد، معنای که برای حدیث آورده اند، جای تأمّل باشد.

ایشان فرموده اند، اگر کسی بگوید با این روش که شما دارید و قرآن را بی نیاز از غیر خود دانسته اید، درباره حدیث ثقلین که بر تلازم میان قرآن و حدیث عترت دلالت دارد، چه می گویید؟ در پاسخ می گوییم، این حدیث شریف در مقام حجیت هر یک به طور مستقل است و هرگز نظر به تلازم قرآن و عترت ندارد.

عبارت علامه چنین است:

«والحدیث غیر مسوق لابطال حجیه ظاهر القرآن... کیف

ص: ۲۴

وهو یقول لن یفترقا، فیجعل الحجیه لهما معاً، فللقرآن الـدّلاله علی معانیها و الکشف عن المعارف الالهیّه. ولا هل البیت، الـدّلاله علی الطریق و هدایه النّاس الی عقائدهم و مقاصدهم.»

حاصل کلام علامه این است که قرآن و عترت هر دو حجّیت دارنـد، امّا هر یک مسـتقل از دیگر است و لازم نیست که به یکـدیگر وابسته باشـند، ولی به خوبی روشن است که حـدیث شـریف توصـیه به تمسک به هر دو دارد و این که این دو بایستی با هم در نظر گرفته شوند و روایات بسـیاری جز حدیث ثقلین نیز تلازم بین قرآن و عترت را می فهماند و در بیانات ائمه(ع) فراوان آمده است که ما بیانگر قرآن هستیم (به این معنی که اگر بیان ما اهل بیت نباشد، همه مفاهیم برای مردم روشن نمی شود.)

## ۳- کاستیهای تفسیر المیزان یا روش تفسیر قرآن به قرآن را در چه می بینید؟

### استاد سیدان:

آن گـونه کـه از بررسـی ایـن تفسـیر به دست می آیـد، از آن جـا که تفسـیر المیزان در تفسـیر آیـات، روش تفسـیر قرآن به قرآن را برگزیده و بنابراین بوده است که همه آیه ها با خود آیات معنی شود، در مواردی به نظر می رسد، برخی از آیات در کنار

ص: ۲۵

آن حدیثی رسیده است و آن آیه را تفسیر کرده است، به دلیل آن که حدیث مزبور در مورد توجه قرار نگرفته است، آیه نیز آن گونه که مناسب بوده و در شأن این تفسیر بوده، تبیین نشده است. از جمله این موارد، آیه زیر است که از گفته حضرت سلیمان(ع) آمده است:

«رب اغفرلی و هب لی ملکاً لاینبغی لأحد من بعدی»(۱)

درباره این آیه، پرسشی مطرح است که این درخواست، چگونه از پیامبری مانند حضرت سلیمان صادر شده است. و چگونه سلیمان(ع) با آن که می داند، پس از او پیامبران و پیامبر خاتم و اوصیای او خواهند آمد، چنین مطلبی را از خداوند می خواهد.

آیا بازگشت این در خواست به نوعی بخل یا عجب نیست؟

در این جا در ذیل آیه، روایتی از امام موسی کاظم(ع) رسیده است که پاسخگوی این پرسش است و در المیزان ذکر نشده است. علامه در حل این مشکل خواسته اند از آیات استفاده کنند و از آن

---

۱- ص/۳۵.

ص: ۲۶

جا که آیات، پاسخی در این زمینه به دست نمی دهد، این گونه موضوع را حل کرده اند که در این آیه اختصاص ایشان به ملک تقاضا شده است و نه اختصاص ملک به ایشان. در حالی که از ظاهر آیه چنین مطلبی استفاده نمی شود و شاهدی نیز بر آن نیست. افزون بر این که در این صورت نیز جای سؤال و استبعاد همچنان باقی است.

امام موسی بن جعفر(ع) در توضیح این آیه می فرماید:

«مُلک و حاکمیت، گاه با قهر و غلبه و ظلم و جور به دست می آید که امور یاد شده نشانه الهی نبودن چنین حکومتی است.

ولی در مواردی به گونه ای است که خود آن مُلک، نشان دهنده الهی بودن آن ملک است. در این آیه سلیمان(ع) از خداوند چنین می خواهد: خدایا بر من مُلک و حکومتی ببخش که کسی در الهی بودن و حقانیت آن شک نکند و سزاوار آن نباشد که کسی چنین بپندارد که منشأ غیر الهی دارد، چنانکه می بینیم، پادشاهی سلیمان چنین بود و با آن حشمت و قدرت سلیمان و تسلط او بر جن و انس و حیوانات و باد و... جای تردید در الهی بودن حکومت او

ص: ۲۷

نیست.»(۱)

---

۱- استاد محترم مضمون روایت شریف را بیان کرده اند، لذا در این جا متن کامل حدیث را نقل می کنیم: ((عن علیّ بن یقطین، قال: قلت لأبی الحسن موسی بن جعفر (ع): أیجوز أن یکون نبّی الله عزّ و جلّ بخیلاً؟ فقال: لا، فقلت له: فقول سلیمان(ع) :(رَبِّ أغفِرلی وَهَب لِی مُلکاً لا ینبغِی لأَحَدٍ مِن بَعدی) ما وجهه و معناه؟ فقال: الملک ملکان: ملک مأخوذ بالغلبه و الجور و إجبار الناس، و ملک مأخوذ من قبل الله تعالی کملک آل ابراهیم و ملک طالوت و ذی القرنین، فقال سلیمان (ع): هب لی ملکاً لا ینبغی لأحد من بعدی أن یقول أنه مأخوذ بالغلبه و الجور و إجبار الناس فسخرّ الله عزّ و جلّ له الریح تجری بأمره رُخاءاً حیث أصاب، و جعل غدّوها شهراً و رواحها شهراً، فسخّر الله له الشیاطین کلّ بنّاء و غوّاص، و علم منطق الطیر و مکّن فی الأرض، فعلم الناس فی وقته و بعده أن ملکه لا یشبه ملک الملوک المختارین من قبل الناس، و المالکین بالغبله و الجور، قال فقلت له: فقول رسول الله (ص) رحم الله أخی سلیمان بن داود ما کان أبخله؟ فقال: لقوله (ع) و جهان: أحدهما: ما کان أبخله بعرضه و سوء القول فیه، و الوجه الاخر یقول: ما کان أبخله إن کان أراد ما کان یذهب الیه الجهال، ثم قال (ع): قد الله أویتنا ما أوتی سلیمان، و ما لم یؤت سلیمان و ما لم یؤت احد من الانبیاء، قال الله عزّ و جلّ فی قصه سلیمان «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِساب» و قال الله عزّ و جلّ قصه محمد (ص) «وَ مَا ءَاتَئکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَئکُمْ عَنْهُ فَانتَهُواْ») تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه شریفه، ح۵۶، ۴/۴۶۰ و تفسیر الصافی، ذیل آیه ی شریفه، ۴/۳۰۰.

ص: ۲۸

از این جا روشن می شود که برای فهمیدن برخی از آیات، نیاز به غیر قرآن داریم و لذا این آیه جز با روایت یاد شه، قابل حل نیست وگرنه باعث دانشمندی مانند علامه باید مشکل آیه را به جای می رساند.

نکته دیگری که نیاز تفسیر قرآن به روایات را روشن می سازد، این است که به فرض آن که برخی احتمالات در یک آیه در برابر اشکالات وارد شده بر آیه، مشکل را حل می کند، ولی چنین پاسخی قابل ارائه به اشکال کننده نیست.

مثلا اگر در آیه ای نسبت به مراد و مفهوم آیه، شبهه و اشکالی وارد شود، یا تضادی میان دو آیه به نظر رسیده باشد، اگر پاسخی آن گفته شود، اگر این آیه به طور احتمال معنای آن چنین باشد و آیه دیگر احتمالا معنای آن چنان باشد، دیگر تضادی نیست و به این گونه پاسخ داده شود، چنین پاسخی برای اعتراض کننده، قانع کننده و کارساز نخواهد بود ;زیرا هر تناقض و اشکالی با چنین پاسخی حل می شود.

بنابراین اگر خود این کتاب و آورنده این کتاب، افرادی را که سخن آنان در اثبات و تعیین یک احتمال از میان احتمالات

ص: ۲۹

گوناگون سند و حجت باشد، معرفی نکند، همچنان اشکال باقی است و تنها با وجود احتمالات نمی توان مشکل و شبهه را حل کرد. به عبارت دیگر در موارد بسیاری برای فهم آیه نمی توان به راحتی و به طور کامل و روشن و قطعی آیه را با آیات دیگر روشن ساخت و مشکل را حل کرد. بلی با احتمالاتی می توان از کنار آیه به آسانی گذشت، ولی این احتمالات برای اشکال کننده، پاسخ کافی نیست.

اما اگر در پاسخ او گفته شود که باید در این زمینه به کسانی که سخن آنان سند و حجت است، و در ارتباط با این کتاب مطرح هستند و با آن تلازم دارند، مراجعه کنیم و از بیان آنها در حل اشکالات بهره ببریم. چنین پاسخی قانع کننده خواهد بود.

یاد آور می شود که با توجه به اصرار مرحوم علامه بر روش تفسیر قرآن به قرآن و دخالت ندان مطالبی دیگر در آن و موفقیت ایشان در بسیاری از موارد، با آن همه گاهی انس با مسائل عقلی تأثیر خود را گذاشته است که با یک نمونه آن اشاره می شود:

علامه پس از نقل روایتی از پیامبر با این عبارت: «تفکروا فی خلق

ص: ۳۰

الله و لاتفکروا فی الله فتهلکوا» در جلد ۱۹ صفحه ۵۸ می نویسد:

«اقول: و فی النهی عن التفکر فی الله سبحانه روایات کثیره اُخر مودعه فی جوامع الفریقین، و النهی ارشادی متعلق بمن لایحسن الورود فی المسائل العقبله العمیقه، فیکون خوضه فیها تعرضاً للهالاک الدائم.»

باید گفت چنین برداشتی از این روایت، تنها با انس با مسائل عقلی قابل توجیه است، و گرنه روشن است که از ظاهر روایت این گونه استفاده نمی شود.(۱)

---

۱- المیزان، ۱۹/۵۸

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹